

The Human Body in Proverbs and Interpretations: A Comparative Study of French and Persian

Vol. 14, No. 4, Tome 76
pp. 31-61
September & October
2023

Nahid Djalili Marand^{1*} , Marand Sharareh Chavoshian²  & Mahbobeh Amini³

Abstract

The current research focuses on the comparative study of proverbs and expressions in French and Persian languages. This branch of linguistics has keywords in different areas of meaning, such as plants, animals, human body, colors, numbers, nature, etc. To define the subject, the authors of the article chose the terms related to the human body and targeted five organs, that is to say "the head, the eyes, the heart, the tongue, the hands". The researchers wondered if the French terms in question are equivalent to those in Persian. If so, is the member used in both languages the same or different? This comparative-analytical study is based on the studies of linguists in this field. Along with the examination of the terms cited, one encounters cases where two different organs, the repetition of the name of an organ, or the combination of the name of an organ and an adjective create a new expression. Also, the symbolic role of the limbs used in French and Persian proverbs and expressions is very evident. According to the search results, often these French expressions have equivalents in Persian, or find structures in our language in the form of explanatory sentences. In the equivalent of some expressions, the organ is not used as a keyword, and in some others it is used in conjunction with the name of another organ.

Keywords: Proverbs and Interpretations, Human Body, Body Language, French and Persian Language, Equivalent, Symbol

¹ Corresponding author, Associate Professor, Faculty of Literature, Department of French, Alzahra University, Tehran, Iran; Email: djalili@alzahra.ac.ir,
ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0002-1641-5548>

² Assistant Professor, Faculty of Literature, Department of French, Alzahra University, Tehran, Iran, ORCID ID: <http://orcid.org/0000-0003-4605-8278>

³ Master's degree in French Translation, Alzahra University, Tehran, Iran

The current research deals with the comparative study of proverbs and interpretations in French and Persian languages. By using terms, a person pursues goals that are all rooted in the culture of his/her language, such as sweetening the words, concluding the discussion, avoiding raising a topic directly. This branch of linguistics has keywords in different semantic fields such as plants, animals, human body, colors, numbers and nature. To narrow down the topic, the authors of the article have chosen the terms related to the human body and have conducted a comparative study on five parts, i.e., "head, eyes, heart, tongue, hands" to find a suitable answer to these questions: Are the desired French terms equivalent in Persian or not? If the answer is positive, is the part used in both languages the same or different? The comparative-analytical research method is based on the studies of linguists in this field. The corpus of the research consists of thirty idioms (six examples for each part) which have been chosen from the following two books: *Proverbs and Idioms*, written by NASRIN DOKHT KHATAT, et al, which was published in 2002 by university publication in Tehran. The second book of proverbs and thematic interpretations of the French language is the work of NAHID DJALILI MARAND, which was published in 2006 by Samt Organization. In the theoretical section of the article, in addition to the views of linguists, the similarities and differences between idioms and proverbs have also been studied. In the analysis of idioms, the examples have been examined from the lexical point of view, the cultural points hidden in them and their symbolic aspect, which is very evident in both languages. Also, there are cases where the name of a body part is combined with another part to form a new term, or a new term is created by repeating the name of a part of the body, and in some cases, another type of term is created by combining the name of a part of the body with an adjective. In accordance with the results of the research, in most cases, French terms have equivalents in Persian language, and if there is no equivalent, the same terms are common in our language in the form of explanatory sentences. In the equivalent of some terms, the body part is not used as a key word, and in some others, the part used in the French term is used with the name of

another part in Persian. By conducting this comparative-analytical study, we have come to the belief that French and Persian language terms have common points due to their roots in the popular culture of the two nations, in other words, they represent their symbolic language, which are used in the form of simile, metaphor, and metonymy, but sometimes these symbols are different due to cultural differences.



دوماهنامه بین‌المللی

۱۴۴، ش ۴ (پیاپی ۷۶)، مهر و آبان ۱۴۰۲، صص ۳۱-۶۱

مقاله پژوهشی

<http://dori.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.278.0>

بدن انسان در امثال و تعبیرات: مطالعه تطبیقی فرانسه و فارسی

ناهید جلیلی مرند^{۱*}، شراره چاوشیان^۲، محبوبه امینی^۳

۱. دانشیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان فرانسه، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی امثال و تعبیرات در دو زبان فرانسه و فارسی می‌پردازد. این شاخه از زبان‌شناسی کلیدواژگانی در حوزه‌های معنایی مختلف مانند گیاهان، جانوران، بدن انسان، رنگ‌ها، اعداد، طبیعت و غیره دارد. نگارندگان مقاله برای محدودتر کردن موضوع، اصطلاحات مربوط به بدن انسان را انتخاب و روی پنج عضو یعنی «سر، چشم، قلب، زبان، دست» مطالعه‌ای تطبیقی انجام داده‌اند تا پاسخی مناسب برای این پرسش‌ها بیابند: اصطلاحات فرانسه مورد نظر در زبان فارسی معادل دارند یا خیر؟ در صورت جواب مثبت، عضو به‌کار رفته در هر دو زبان یکی است یا فرق می‌کند؟ روش پژوهش تطبیقی - تحلیلی با استناد به مطالعات زبان‌شناسان این حوزه است. در این راستا، علاوه بر بررسی اصطلاحات در این زمینه، به مواردی اشاره شده که در آن‌ها نام یک عضو بدن با عضو دیگری ترکیب و اصطلاح جدیدی را به‌وجود می‌آورد، یا با تکرار نام یک عضو اصطلاحی جدید ساخته شده و در بعضی موارد با ترکیب نام یک عضو بدن و یک صفت نوع دیگری از اصطلاح به‌وجود آمده است. همچنین نقش نمادین عضوهای به‌کاررفته در امثال و تعبیرات فرانسه و فارسی بسیار مشهود است. طبق نتایج پژوهش، در اغلب موارد، اصطلاحات فرانسه در زبان فارسی معادل دارند و در صورت نبود معادل، همان اصطلاحات به صورت جملات توضیحی در زبان ما رایج هستند. در معادل برخی اصطلاحات از عضو بدن به‌عنوان واژه کلیدی استفاده نمی‌شود و در برخی دیگر عضو به‌کاررفته در اصطلاح فرانسه با نام عضو دیگری در فارسی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: امثال و تعبیرات، بدن انسان، زبان بدن، زبان فرانسه و فارسی، معادل، نماد.

۱. مقدمه

امثال و تعبیرات در تمام زبان‌های زنده دنیا وجود دارند و در گفتار و نوشتار از آن‌ها استفاده می‌شود. از آنجایی که بعضی از این عبارات فقط در فرهنگ زبان خود معنا دارند، برگردان‌شان به زبان‌های دیگر تحت‌اللفظی بوده و مفهوم را به خواننده یا شنونده منتقل نمی‌کند. با مطالعه این شاخه از زبان‌شناسی یعنی امثال و تعبیرات، به نکته مهمی پی می‌بریم: برخی از اصطلاحات ریشه‌ای عمیق در زبان، فرهنگ و تمدن آن سرزمین دارند، مورد استفاده گویشوران بسیاری قرار گرفته، به نسل‌های بعدی منتقل و تعدادی نیز به ورطه فراموشی سپرده می‌شوند. در مقابل، اصطلاحات جدیدی مطابق با شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر برهه زمانی به وجود آمده، به سرعت در بین اقشار مختلف جامعه نشر می‌یابند و وارد زبان می‌شوند. با به کار بردن اصطلاحات، گوینده و نویسنده اهدافی را دنبال می‌کنند، از جمله شیرین‌تر کردن کلام، نتیجه‌گیری بحث، اجتناب از مطرح کردن موضوعی به‌طور مستقیم، تاحدی که در اغلب موارد استفاده از آن‌ها به عنوان حسن تعبیر^۱ به شمار می‌رود.

نکته مهم دیگر این است که گونه‌های مختلف زبان^۲ اصطلاحات مخصوص خود را دارند و گویشوران با توجه به موقعیت فرهنگی - اجتماعی که در آن قرار می‌گیرند اصطلاح و ضرب‌المثل مناسب با آن شرایط را انتخاب می‌کنند. همچنین گفتنی است که این طیف وسیع جملات موجز، روان و شیرین شامل کلیدواژه‌هایی در حوزه‌های معنایی^۳ مختلف از جمله بدن انسان، گیاهان، حیوانات، آب و هوا، رنگ‌ها، اعداد، پوشاک و غیره هستند.

با توجه به تنوعی که در موضوعات این زمینه از زبان وجود دارد، بر آن شدیم تا به مطالعه تطبیقی امثال و تعبیرات فرانسه و فارسی مربوط به اعضای بدن انسان بپردازیم. از آنجایی که تعداد اصطلاحات و نوع ساختار آن‌ها در این زمینه بسیار زیاد است، پنج عضو از جمله «سر، چشم، قلب، زبان، دست» را انتخاب می‌کنیم و مورد بررسی و تحلیل تطبیقی قرار می‌دهیم. در این راستا، پرسش‌های ذیل برای ما مطرح است: تا چه حد امثال و تعبیرات فرانسه مربوط به اعضای بدن انسان در فارسی معادل دارند؟ در صورت داشتن معادل، عضو موردنظر در اصطلاح هر دو زبان مشترک است یا در فارسی عضو دیگری به کار رفته است؟ پژوهش حاضر بر اساس روش تطبیقی - تحلیلی است و با استناد به مطالعات زبان‌شناسان متخصص این حوزه و پژوهشگرانی که در زمینه مسائل فرهنگی کار کرده‌اند، به

بررسی اصطلاحات این دو زبان از لحاظ اشتراک و افتراق از جنبه زبان‌شناسی یعنی ساختار دستوری و نحوی، واژگانی، معانی آن‌ها و همچنین به مفاهیم فرهنگی‌شان می‌پردازد. برای انتخاب پیکره پژوهش، به دو کتاب مربوط به این موضوع مراجعه کرده‌ایم: *ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زبان فرانسه* به قلم نسرین‌دخت خطاط و همکاران که در سال ۱۳۸۱ توسط نشر دانشگاهی در تهران به چاپ رسیده، سپس به *امثال و تعبیرات موضوعی زبان فرانسه*، اثر ناهید جلیلی مرند، که در سال ۱۳۸۵ توسط سازمان سمت منتشر شده است. پس از مطالعه این دو اثر، برای محدود کردن موضوع، پنج عضو بدن را انتخاب کرده و برای هر یک از آن‌ها شش مثال از میان مثال‌های ذکرشده در این کتاب‌ها برگزیده‌ایم که در مجموع، پیکره پژوهش شامل سی اصطلاح و ضرب‌المثل بوده، در پنج جدول معرفی و معادل فارسی آن‌ها نیز در مقابلشان درج شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه این مقاله، پس از جست‌وجو در سامانه نشریات مختلف علوم انسانی به چند عنوان برخوردیم؛ از جمله «بررسی تطبیقی ترجمه‌های فارسی و عربی ضرب‌المثل‌ها در نمایشنامه‌های شکسپیر. مطالعه موردی: هشت ترجمه از هملت و چهار ترجمه از رام کردن زن سرکش». مؤلفان این مقاله، سیدمحمدعلی رضوی خاوه و همکاران (۱۳۹۹)، در چکیده به این نکته اشاره می‌کنند که «در پی شناسایی و شناساندن روش‌های انتقال مفهوم ضرب‌المثل‌ها از لابه‌لای برابرسازی زبانی» هستند. مقاله دیگری در این زمینه به قلم شهریار نیازی و حافظ نصیری (۱۳۸۸) با عنوان «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی)» منتشر شده است. به عقیده مؤلفان، «از آنجا که یکی از اهداف ترجمه ایجاد و ارتقای ارتباط بین فرهنگ‌هاست، نادیده گرفتن جنبه‌های فرهنگی متون در ترجمه می‌تواند موجب کاهش ارزش‌های علمی و فرهنگی آثار ترجمه شده باشد» (چکیده).

ناهید جلیلی مرند (۱۳۸۶) در مقاله «نظری اجمالی بر نقش امثال و تعبیرات زبان فرانسه در آموزش و یادگیری آن در ایران» به نقش و اهمیت این شاخه از زبان به‌عنوان یک عنصر مهم فرهنگی در کلاس‌های زبان فرانسه کشورمان پرداخته است. در رابطه با زبان بدن، مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده از جمله «زبان اشاره

فرانسوی» که در آن نویسنده، ژنویو لوکر^۵، نقش زبان بدن را مطالعه کرده و ارزش آن را معادل زبان کلامی دانسته است (Le Corre, 2007, pp.228-236). مقاله دیگری تحت عنوان «زبان صحنه: رسانه‌ای برای بیان ناگفته‌ها در آثار نمایشی اوژن یونسکو»^۶ از مهدی افخمی‌نیا و همکاران در نشریه مطالعات زبان فرانسه به چاپ رسیده است. نویسندگان به کم‌رنگ شدن قدرت زبان کلامی در نمایشنامه اشاره کردند و بر این موضوع تأکید دارند که نمایشنامه‌نویس برای انتقال ناگفته‌ها باید راه‌حلهایی غیرکلامی با استفاده از زبان بدن پیش‌بینی کند (۱۳۹۹، صص. ۳۹-۶۰).

نقش زبان بدن در برقراری ارتباط عاطفی و دوستی انکارناپذیر است. درباره این موضوع، شراره چاوشیان و همکار در بخشی از مقاله «هویت کوچک آقای لین: بازتعریف هویت نزد مهاجری آسیب‌دیده»^۷ به بررسی آن پرداخته‌اند. آقای لین در هم‌نشینی مداوم با کهنه‌سربازی که زمانی در کشتار هموطنان او نقش داشته، بدون این‌که کلامی از زبان یکدیگر را بفهمند وارد ارتباطی دوستانه شدند، در نتیجه هویت جدید وی شکل گرفته و از انزوا و افسردگی خارج می‌شود (۱۳۹۹، صص. ۱۶-۱).

همچنین کتاب‌ها و فرهنگ‌هایی نیز در این زمینه منتشر شده‌اند که به‌عنوان منابع درسی، کمک‌درسی یا کتب مرجع به شمار می‌روند، در اینجا به چند عنوان اشاره می‌کنیم: فرهنگ فرانسوی اصطلاحات و عبارات روبه^۸، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم در دو جلد به قلم مهدی پرتوی آملی^۹، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات متداول زبان فرانسه^{۱۰} اثری از نسرین دخت خطاط و همکاران و کتاب امثال و تعبیرات موضوعی زبان فرانسه^{۱۱}، از ناهید جلیلی مرند که در آن اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های این زبان به‌صورت موضوعی طبقه‌بندی، برای هر یک توضیحی مختصر داده شده و تکمیل‌کننده هر بخش گزیده‌هایی از متون ادبی فرانسه است که در آن‌ها اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های مربوطه وجود دارد.

در فصل چهارم کتاب روان‌شناسی گفت‌وگو^{۱۲} به قلم ژان کلود ابریک^{۱۳} با عنوان «بعد غیرکلامی گفت‌وگو»، نویسنده به مطالعه مشکلات برقراری ارتباط زبانی اشاره کرده و برای برطرف کردن آن پیشنهاد می‌کند که به متخصصان زمینه‌های مختلف از جمله زبان‌شناسان، روان‌شناسان، مهندسان نرم‌افزار و غیره مراجعه شود تا الگوهایی برای بیان غیرکلامی زبان و ارتقای گفت‌وگو ارائه دهند (2019, pp.59-69).

با توجه به جست‌وجو و یافته‌ها در سامانه نشریات مختلف، می‌توان گفت که پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام نشده، به‌ویژه در رابطه با پژوهش حاضر، بدین ترتیب امیدواریم که این مقاله با رویکردی موضوعی و تطبیقی مطالب جدیدی برای پژوهشگران داشته باشد.

۳. امثال و تعبیرات از دیدگاه زبان‌شناسان: چهارچوب نظری پژوهش

از نظر حسین‌علی بیهقی «اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها ریشه در فرهنگ جامعه دارند. فرهنگ مردم شامل مجموعه باورها، عادت‌ها، آداب و رسوم، جشن‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها و چیستان‌هاست که حوزه‌ای گسترده و چهارچوب‌ناپذیر است» (۱۳۶۵، ص. ۱۰). انتقال فرهنگی فرایندی است که در آن فرهنگ از طریق خانواده و آموزش در مدرسه و جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ را به طریق زیستی نمی‌توان به ارث برد، هر نسلی فرهنگ را برای خویش می‌آموزد و سپس آن را همراه با تغییراتی که در عصر خود حاصل شده به نسل بعد از خود می‌آموزاند. انتقال فرهنگی، تداوم فرهنگ را امکان‌پذیر می‌سازد. درواقع تا زمانی که عوامل تغییر و دگرگونی فرهنگ قوی و قدرتمند نباشند، اعضای جامعه در برابر دگرگونی فرهنگی مقاومت و مخالفت می‌کنند (قنادان و همکاران، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۴).

در اینجااست که به ارزش تربیت از بدو تولد و اهمیت آموزش و پرورش در جامعه پی می‌بریم، چراکه رشد و بالندگی هر کشوری در گرو این دو موضوع حیاتی است. به عقیده ابولقاسم رادفر، «فرهنگ عامه به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایات، امثال، ترانه‌ها، اشعار عامیانه اطلاق می‌شود» (۱۳۸۰، ص. ۱۵۳). به عبارت دیگر، فرهنگ عامه میراث معنوی ملت‌هاست که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و نشان‌دهنده ویژگی‌های فرهنگی ازجمله امثال و تعبیرات گویشوران آن مرز و بوم بوده و بیان‌کننده زبان نمادین^{۱۴} آن‌هاست، زبانی که در قالب تشبیه^{۱۵}، استعاره^{۱۶} و مجاز^{۱۷} نمایان می‌شود. چنانچه با این نمادها آشنا نباشیم، به معنای اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها پی نخواهیم برد. نماد^{۱۸} تعاریف کمابیش شبیه به هم در فرهنگ‌های لغات دارد. برای مثال، فرهنگ معین^{۱۹} برای این واژه چنین معادل‌هایی را پیشنهاد می‌کند: «نماینده، سمبل، مظهر، نشانه، علامت». همانطور که بسیاری از گیاهان، حیوانات، عناصر طبیعت و غیره جنبه نمادین دارند، تعدادی از اعضای بدن انسان نیز از این امر مستثنی نیستند، ولی این نمادها گاهی از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کنند.

نادیا ژولین^{۲۰} در فرهنگ نمادها^{۲۱} به نکات قابل توجهی در رابطه با این موضوع اشاره می‌کند: «نماد واقعی است ملموس و گاهی نیز نهان، نشانی بارز که بیانگر فکری انتزاعی است و درک آن برای بشر چندان آسان نیست» (1989, p.5). نمادها معمولاً از نظر روان‌شناسی، اخلاقی، مذهبی و غیره معانی مختلفی دارند. هنگام تفسیر آن‌ها نباید به معنای هر کلمه توجه کرد، بلکه سعی بر درک این موضوع داشت که هر نماد در آن زمینه مظهر و نشانه چیست. «از دیرباز، انسان از نمادها برای بیان افکار و احساسات خود یا حفظ واقعیت‌هایی که به ظاهر غیرقابل دسترس هستند استفاده می‌کند، واقعیت‌هایی که راز و رمزها از آن‌ها نشئت می‌گیرند» (ibid).

همچنین وجود استعاره در اصطلاحات نکته‌ای بسیار مهم است. به عقیده محمود فتوحی، زبان‌شناسان شناختی استعاره را به دو نوع قراردادی و نو تقسیم می‌کنند. مفهوم قراردادی بودن به معنای کاربرد زیاد استعاره در گفتار روزمره مردم عادی است و استعاره‌های نو معمولاً در هنر آفریده می‌شوند. در بررسی اصطلاحات فرانسه و فارسی درباره اعضای بدن، ما در بعضی موارد با استعاره‌های مفهومی قراردادی مواجه می‌شویم، مانند «بر سر دوراهی بودن/ ماندن» و «من وطنم را سربلند می‌کنم» که در آن‌ها از «سر» استفاده شده است. نکته دیگر، این‌که استعاره‌ها از دیرباز در زندگی مردم حضور داشته‌اند و می‌توانیم به نقش‌های مهم آن‌ها از جمله فشردگی، بزرگ‌نمایی، پوشیده‌گویی و سخن‌آرایی اشاره کنیم (رک: کتاب سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، ۱۳۹۰).

استعاره در باور زبان‌شناسان شناختی همچون جرج لاکوف^{۲۲} و مارک جانسون^{۲۳} محدود به لفظ و زبان نیست. در این دیدگاه، استعاره مفهومی موضوعی است که در سطح اندیشه و ذهن بشر ایجاد می‌شود. بنابراین، برخلاف تعاریف سنتی خاص، این نوع استعاره شعر، ادبیات و تخیل ادبی نیست، بلکه نظام مفهومی ما را از انتزاعی‌ترین تا جزئی‌ترین امور را در بر گرفته و در تعریف واقعیت‌های زندگی نقش اصلی را عهده‌دار است. بنابراین، توجه به بیان استعاری تبیین جدیدی از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون را در اختیار ما می‌گذارد. ماهیت سیستم ادراکی عادی ما در زمانی که فکر می‌کنیم و عمل می‌کنیم قاعداً استعاری است. مفاهیم حاکم بر اندیشه‌های ما صرفاً مسائل عقلانی را در بر نمی‌گیرد، بلکه جزئی‌ترین عملکردهای روزانه ما را شامل می‌شود. نحوه ادراک ما از جهان و همچنین ارتباط ما با دیگران تحت تأثیر سیستم مفهومی ما هستند و نقش محوری در واقعیت‌های روزمره ایفا می‌کنند. بنابراین، سیستم

مفهومی ما استعاری است و آنچه تجربه می‌کنیم می‌تواند ماهیت استعاری داشته باشد (رک: کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، ۱۳۹۸).

۱-۳. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها: اشتراک و افتراق

در اینجا لازم است که به وجوه اشتراک و افتراق بین ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات اشاره کنیم: از لحاظ ساختاری، اصطلاحات برخلاف ضرب‌المثل‌ها به خودی خود جمله نیستند. یعنی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی استفاده می‌شوند: با یک دست چند هندوانه بلند کردن/ با یک تیر دو نشان زدن (او خیلی خسته به‌نظر می‌رسد، این روزها با یک دست چند هندوانه بلند کرده است/ از خواندن این کتاب لذت بردم، جملاتی را هم برای مقاله‌ام انتخاب کردم، در واقع با یک تیر دو نشان زدم).

معادل فرانسه این اصطلاحات نیز مطابق با متن استفاده می‌شوند، یعنی بعضی از اجزای آن‌ها مانند افعال و ضمایر نسبت به شخص و زمان تغییر می‌کنند:

Courir deux lièvres à la fois : Il semble épuisé, car il a couru, ces derniers temps, deux lièvres à la fois.

Faire d'une pierre deux coups : La lecture de ce livre m'a fait un grand plaisir, j'en ai également choisi quelques phrases pour les insérer dans mon article ; en fait, j'ai fait d'une pierre deux coups.

ترجمه تحت‌اللفظی این دو اصطلاح چنین است: دویدن هم‌زمان به دنبال دو خرگوش صحرائی/ با یک سنگ دو نشان زدن.

در معادل فرانسه مثال اول، کلمات کاملاً با فارسی متفاوت‌اند، ولی این معادل دقیقاً همان معنا و مفهوم را می‌رساند. در مثال دوم، به جز کلمه «سنگ» که در فارسی «تیر» به کار می‌رود کلمات دیگر مطابق با معادل فرانسه آن است، ولی ضمایر و زمان فعل نسبت به موقعیت جمله تغییر می‌کند.

در مقابل، ضرب‌المثل‌ها جملاتی هستند که کمابیش به‌صورت ثابت در گفتار و نوشتار استفاده می‌شوند: هر کسی کار خودش، بار خودش، آتیش به انبار خودش/ چاه مکن بهر کسی اول خودت بعداً کسی. معادل فرانسه این ضرب‌المثل‌ها، مستقل از موقعیت زمانی، فاعل و مفعول جمله، ثابت می‌ماند:

A chacun son métier et les vaches seront bien gardées/ Qui sème le vent

récolte la tempête.

ترجمه تحت‌اللفظی این دو ضرب‌المثل چنین است: هر که شغل خودش و گاوها به‌خوبی نگهداری می‌شوند/ هر که باد بیفشاند توفان درو می‌کند.

در معادل فرانسوی این سری، واژگان به‌کار رفته در هر دو مثال کاملاً متفاوت‌اند، ولی همان ارزش معنایی را دارند.

معادل فرانسه بعضی از ضرب‌المثل‌های فارسی براساس ساخت نحوی ویژه خود بدون فعل ظاهر می‌شوند: تا سه نشه بازی نشه/ از دل پرود هر آن که از دیده رود.

-Jamais deux sans trois/ Loin des yeux loin du cœur.

معنای تحت‌اللفظی این دو اصطلاح چنین است: هرگز دو بدون سه/ دور از چشم دور از دل.

از دیگر ویژگی‌های اصطلاحات این است که نمایانگر هنجارها و ناهنجارها، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها هستند یا به عبارتی اندیشه‌های مردم هر جامعه‌ای را منعکس می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت که تعدادی از آن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و تعدادی دیگر هر نسل یا چند نسل یک بار بنا بر ارزش‌های آن دوران از چرخه گفتمان گویشوران خارج و سری جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شود، چراکه جوامع بشری همیشه در حال تغییر و تحول‌اند. برای مثال برخی معتقدند: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو»، گرچه این هم‌رنگ شدن با اکثریت ممکن است هنجارشکنی باشد؛ یا اصطلاح «از هر انگشتش یک هنر می‌بارد»، نشان‌دهنده ارزش نهادن جامعه به استعداد و هنرهای افراد آن است. امکان جایگزینی چنین اصطلاحاتی دور از ذهن نیست، چراکه با گذشت زمان، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها تغییر می‌کنند و ممکن است بنا بر مقتضیات زمان به همسو شدن با اکثریت به دیده منفی نگاه شود و یا هنر در اولویت‌های جامعه‌ای قرار نگیرد. معادل دو اصطلاح بالا چنین است:

Hurler avec les loups/ Avoir des doigts de fée

معنای تحت‌اللفظی این دو اصطلاح چنین است: زوزه کشیدن با گرگ‌ها / داشتن انگشتان

پری.

اما ضرب‌المثل‌ها که حاصل تجربیات نسل‌های مختلف است و درستی آن‌ها از لحاظ تجربی به اثبات رسیده از بطن جامعه به‌وجود آمده، سینه به سینه نقل شده تا به ما رسیده‌اند، برای مثال، «تخم‌مرغ دزد شتر دزد می‌شود/ دیوار موش داره، موش هم گوش داره». در هر

نژاد و فرهنگی اگر جلوی دزدی‌های کوچک گرفته نشود، بدون شک به سرقت‌های کلان منجر خواهند شد، همچنین حرف محرمانه در صورت عدم دقت گوینده به شرایط مکانی و زمانی هنگام صحبت به بیرون درز می‌کند و منتشر می‌شود.

Qui vole un œuf vole un bœuf/ Les murs ont des oreilles

معنای تحت‌اللفظی این دو اصطلاح چنین است: تخم مرغ دزد گاو دزد می‌شود / دیوارها گوش دارند.

از لحاظ کمی، در هر زبانی، تعداد اصطلاحات بیشتر از ضرب‌المثل‌هاست، چون مرتب از سوی هر نسل از گویشوران تولید و وارد چرخه ارتباط زبانی می‌شوند، در صورتی که تولید ضرب‌المثل‌ها نیاز به این دارد که دانش تجربی چندین نسل که کاملاً بر پایه عقل استوار است به بار بنشیند و در قالب جملات موجز، پرمعنا، عمیق و کاربردی در شرایط مختلف زندگی انسان تحت عنوان ضرب‌المثل به کار برده شوند. ناگفته نماند که در جوامع امروزی با وجود پیشرفت‌های علمی - فرهنگی، تسلط رسانه‌های مختلف، دنیای مجازی و زیر سؤال رفتن بسیاری از باورهای سنتی، تعدادی از این ضرب‌المثل‌ها مصداق پیدا نمی‌کنند، ازجمله «هر جا بری آسمون همین رنگه»، در صورتی که سپهر زندگانی در جوامع مختلف کاملاً از هم متمایزند.

۴. بدن انسان در امثال و تعبیرات: مطالعه تحلیلی

در این بخش از مقاله، ابتدا به مطالعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی و فرانسه می‌پردازیم که در آن‌ها پنج عضو بدن انسان یعنی «سر، چشم، زبان، قلب و دست» به کار رفته است. سپس در رویکردی تطبیقی، نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها را بررسی می‌کنیم. همچنین لازم است که نظری اجمالی به جایگاه این پنج عضو بدن انسان در فرهنگ و ادبیات هر دو زبان داشته باشیم.

۴-۱. سر

در فرهنگ عمید (۱۳۹۰)، سر عضوی از بدن انسان است. «در زبان فارسی به صورت مجاز، مصدر، اسم، صفت کاربردهای متعددی دارد که معانی متفاوتی را ایجاد می‌کند. به طور مثال:

[مجاز] آغاز و اول چیزی: سر زمستان، سر سال. سر برتافتن: (مصدر لازم) «سر تافتن، سر برتابیدن» [قدیمی، مجاز] سرپیچی کردن؛ نافرمانی کردن. سر برداشتن: (مصدر لازم).
نام این عضو تنها در معنای تحت‌اللفظی خود در این عبارات‌ها کاربرد ندارد و معانی استعاری و مجازی مختلفی به خود می‌گیرد و گویشوران با توجه به نقش و جایگاه آن مفاهیم مختلفی را استنباط می‌کنند. درباره «سر» در فرهنگ ملل مختلف، جیمز هال^{۲۴} چنین می‌گوید:
در میان تصاویر مقدس، سرهای متعدد از ویژگی بیشتر شرق و سرهای بریده، خاص غرب است. خدایان چهار سر، در اشیای مفرغی پیشین بابلی یافت شده است. در هنر هندویی، برهما معمولاً چهار سر دارد که در برابر چهار جهت آفرینش او، یعنی کیهان است (۱۳۸۰، ص. ۲۵۷).

در تصاویر برگرفته از ادیان و هنرهای کشورهای مختلف تعداد و جایگاه سر معانی و تعبیرهای مختلفی دارد از جمله: «دیو - خدا، غالباً ده سر دارد و این هدیه‌ای است که برهما به او داده است؛ هنگامی که یکی از این سرها در نبرد قطع می‌شد، دوباره مانند هیدرای یونانی یک سر دیگر رشد می‌کرد» (همان). «در میان دیگر تصاویر بودایی، راهب به وسیله سر تراشیده‌اش مشخص می‌شود» (همان). «در هنر اواخر قرون وسطی و رنسانس، احتیاط دارای سه سر است که نماد ماهیت اساسی آن است و آن‌ها عبارت‌اند از حافظه، هوش و بصیرت، یا گذشته، حال و آینده» (همان). کیوان زاهدی و همکار نیز در مقاله‌ای به مطالعه این عضو پرداخته و معتقدند:

سر با نام اندام زیادی در عبارات و اصطلاحات هم‌نشینی دارد، از آن جمله می‌توان به «پا، زانو، سر، گوش، صورت، دست، دل، زبان، خون، انگشت، گردن، پوست، تن و چشم» اشاره کرد. «سر» در پیکره‌های فارسی با حروف اضافه‌ای از قبیل «به، از، اندر، با، بر، تو، در...» در فرهنگ سخن و «از، به بر، در، اندر، با...» در امثال و حکم در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در گروه حرف اضافه ظاهر می‌شود (۱۳۹۰، ص. ۱۲).

در این راستا، چند مثال می‌آوریم: سر به سر گذاشتن، سر زبان‌ها بودن و غیره که معادل فرانسه آن‌ها چنین است:

Taquiner qqn./ Etre sur toutes les lèvres/ Etc.

جدول ۱: سر

Table 1: Head / Tête

اصطلاحات فارسی یا معادل اصطلاحات فرانسوی	اصطلاحات فرانسه
منطقی بودن، متعادل بودن	Avoir la tête sur les épaules
رو در رو بودن	En tête à tête
کله‌پوک	Une petite tête
داشتن عقل و شعور	Avoir de la tête
سر را برای اثبات چیزی دادن	Donner ou mettre sa tête à couper
سر بلند بودن	Porter haut la tête

با نگاهی به اصطلاحات جدول ۱ متوجه کاربردهای مختلف این عضو در زبان می‌شویم: منطق انسان، تعادل روحی و روانی او، افکار متعالی و برعکس آن یعنی کوتاه‌فکر بودن همه با «سر» ارتباط دارند. ارزش انسان با سطح افکار و اندیشه‌هایش ارزیابی می‌شود، بدین ترتیب اصطلاح «حاضره سرش را بده» بیانگر ارزش والای آن چیز یا فردی است که انسان حاضر می‌شود این عضو حیاتی را به خاطرش بدهد. همچنین، به‌عنوان عضوی که چشم‌ها را در خود جای داده، ارتباط رو در روی انسان‌ها در اصطلاح دومی به چشم می‌خورد. بالا و پایین بودن سر نیز نشان از درستکاری و اعتماد به‌نفس شخص یا برعکس آن دارد که گواه دیگری بر اهمیت «سر» است.

علاوه‌بر اهمیت «سر» در اصطلاحات، این عضو قابلیت ورود به فضای گفت‌وگوی زبان بدن را نیز دارد که با استفاده از اعضای صورت جنبه‌های مختلفی به تعامل زبانی می‌دهد، مانند تأیید، تکذیب، ممانعت، تشویق، تمسخر، تسلیم، ابراز احساسات (غم، شادی و غیره) و یا آشکار کردن ارادی و غیرارادی برخی از احساسات.

نزد انسان، علاوه‌بر زبان یا گویش محلی، حرکات بدن و چهره هم زبانی رمزگذاری شده محسوب می‌شوند، به‌خصوص در میان زنان. مردم اغلب با نگاه، حرکات بدن یا صورت با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. مالک شبل^{۲۵} در کتاب *بدن در اسلام*، میمیک^{۲۶} (حرکات صورت) را این‌گونه تعبیر می‌کند:

میمیک نقاب چهره، بیان زندگی و کلام اوست. مخاطب زبان میمیک چشمی است که به او

نگاه می‌کند، به عبارتی این حرکت عمیق‌ترین معنای چهره را منتقل می‌کند. چنین زبانی برای این که کاملاً درک شود نیاز به توجه، مشاهده و حساسیت دارد. میمیک می‌تواند ابزار کامل و چندبعدی برای ابراز احساسات باشد: در هنرهای نمایشی که در تمام دنیا رایج است، میمیک به عنوان ابزار منحصربه‌فرد برای انتقال احساسات به کار می‌رود (1984, p.42). میمیک زبان صامتی است که از نظر هستی‌شناسی^{۲۷} می‌تواند در بین یک ملت خصوصاً در بین زنان و مردان به طور مجزا قابل فهم باشد، چراکه در فرهنگ، تاریخ و به نوعی در ضمیر ناخودآگاه جمعی آن جامعه ریشه دارد. پیوند یک حالت روحی و روانی مانند تمسخر، خشم، شادی و غیره با نگاه یا یک حالت معنادار چهره پیامی است که به راحتی رمزگشایی می‌شود. به عقیده شبل، میمیک بهترین «زبان غیرکلامی» است. به عبارت دیگر، این زبان صامت علاوه بر احساسات درونی انسان از قبیل غم و شادی بیانگر واکنش بدن به عناصر بیرونی مانند سرما، گرما، خطر و غیره است. (ibid, p.43).

۲-۴. چشم

به عقیده جیمز هال،

چشم نماد خدایان به عنوان آن که همه چیز را می‌بیند و همه چیز را می‌دانند. نخستین تندیس‌های عبادی پرستشی در بین‌النهرین (هزاره سوم پیش از میلاد) به طور مشخص خدایانی را با چشمان درشت و خیره و پرنفوذ نشان می‌دهند. چشم نیز یک طلسم حفاظتی نیرومند به شمار می‌آمد. [...] در مصر، چشم همه جا دیده می‌شود و عمدتاً به عنوان یک طلسم حفاظتی به کار می‌رود (۱۳۸۰، ص ۲۳۸).

نادیا ژولین هم در کتاب فرهنگ نمادها به اهمیت چشم نزد مصریان اشاره کرده است. به گفته وی، مانند جمله معروف دکارت^{۲۸} که «من می‌اندیشم پس هستم»، مصری‌ها هم می‌گویند «من می‌بینم پس هستم» (1989, p.252). «خورشید و ماه چشم‌های آسمان‌اند و این چشم‌ها نماد معرفت هستند» (ibid). با استناد بر همین فرهنگ تخصصی «چشم‌ها آیینۀ روح هستند: تمام احساسات و حالات روحی و روانی ما را بیان می‌کنند. به عنوان پیام‌رسان‌هایی هستند که تمایلات، خواسته‌ها، بی‌تفاوتی یا خشم ما را نمایان می‌سازند» (ibid, p.253). چشم در دیدگاه ژولین به عنوان یک نماد زنانه محسوب می‌شود: «گیرایی، نفوذ و اشک‌هایی که از آن جاری

می‌شود، جنبهٔ زنانگی آن را بیشتر نمایان می‌سازد [...] در عالم رؤیا و خیال، چشم تجسم معرفت است» (همان). همچنین به عقیدهٔ مریم جلالی،

قدرت‌نمایی این عضو کوچک قلمرو وسیعی از مضامین ادبی را به زیر فرمان خود کشیده و معانی و عواطف متضاد چون خشم و نفرت، سنگدلی، دوستی و دشمنی، خشم و بخشش، اندوه و شادی، صداقت و ریا و بسیار چیزهای گفتنی و ناگفتنی دیگر را در برد گستردهٔ خود گنجانده است (۱۳۸۵، ص. ۷۱).

در اغلب موارد، انسان بدون آن‌که سخن بگوید با چشمانش احساسات، عواطف، عشق، نفرت و خشم خود را بیان می‌کند، موضوعی که در چهارچوب زبان بدن قرار دارد. در چشمان ما رمز و رازهایی نهفته است و تفاوت نگاه‌ها از همین اصل نشئت می‌گیرد، همچنین شکل‌های مختلف چشم و حالت‌های آن مانند ریز و درشت بودن، درخشش، گیرایی و غیره تا حدود زیادی بیانگر شخصیت هر فرد است. این نکته را هم نباید فراموش کرد که در فرهنگ لغت دهخدا/ «چشم» قید اجابت و تصدیق است. برای مثال: به چشم، بالای چشم، سر چشم، روی چشم.

نقش این عضو در فرهنگ جوامع سنتی و مرد سالار با نقش آن در جوامع غربی بسیار متفاوت است. برای مثال در جوامع سنتی که در آثار آسیه جبار^{۲۹} به تصویر کشیده شده، زن باید یا از دیدها پنهان باشد یا دنیا از دید او پنهان باشد، گویی نگاه راهی به سوی آزادی اوست. نگاه کردن یعنی تصاحب، فتح و اساساً وجود داشتن (رک: رسالهٔ دکتری شراره چاوشیان). به عقیدهٔ این نویسنده الجزایری، نگاه کردن و دیدن یعنی «سرکشیدن جام دنیا» و مالک آن شدن (1995, p.287).

دربارهٔ این موضوع، کیوان زاهدی و سمیرا ذهاب ناظوری به نکتهٔ دیگری نیز اشاره می‌کنند:

چشم یا بینایی یکی از حواس پنج‌گانهٔ ماست و «دل» هم عضوی است که با کمک معنای استعاره‌ای آن می‌توان گفت که به چیزی کشش پیدا می‌کنیم و یا نمی‌کنیم. بنابراین زمانی که این دو به چیزی تمایل داشته باشند، فرد درصدد داشتن آن برمی‌آید و اگر هم نسبت به چیزی بی‌اعتنا باشند، فرد دیگر خواهان آن نیست (۱۳۹۰، ص. ۷).

در بررسی نام اعضای بدن، باید به باهم‌آیی آن‌ها با سایر اعضا نیز توجه کرد، برای مثال

«چشم» با اعضای دیگر ترکیب‌های اصطلاحی پرمعنایی را در زبان فارسی به‌وجود آورده است، مانند «چشم و گوش بسته، چشم و ابرو آمدن و غیره». در این باهم‌آیی‌ها، «چشم» به عنوان عضو بینایی نماد بصیرت است. در جایگاه آینه روح، عضوی برای تسخیر دلی است که شیفته آن هستیم، نماد پاکی روح و جسم از پلیدی‌های شهوانی و همچنین نمایانگر فردی است که آز و طمع ندارد. معادل فرانسوی این اصطلاحات بدین ترتیب است:

Une oie blanche / Faire la mine / Etc.

جدول ۲: چشم
Table 2: Eyes / Yeux

اصطلاحات فارسی یا معادل اصطلاحات فرانسوی	اصطلاحات فرانسه
سراپا گوش بودن	Etre tout yeux tout oreilles
خواب سبک داشتن	Ne dormir que d'un œil
چشم همدیگر را درآوردن (اشاره به دعوای شدید)	Se manger le blanc des yeux
چشم در چشم یکدیگر دوختن	Se regarder les yeux dans les yeux
چشم در برابر چشم (قانون قصاص)	Ceil pour œil, dent pour dent
چشم غره رفتن	Faire les gros yeux à qqn

در مطالعه اصطلاحات جدول شماره ۲ نکات مهمی توجه ما را جلب می‌کند. در اولین اصطلاح فرانسه «چشم و گوش» دو عضوی هستند که همراه هم دقت و توجه را می‌رسانند. معنای تحت‌اللفظی این اصطلاح «سراپا دو چشم و دو گوش بودن» است، در صورتی که در معادل فارسی به گوش کردن خلاصه می‌شود. در دومین اصطلاح فرانسه «با یک چشم خوابیدن» حاکی از سبکی خواب است، ولی در زبان ما به وزن خواب اشاره شده یعنی سبکی خواب، چنانچه معادل خواب سنگین در فارسی به فرانسه «در آغوش الهه خواب بودن»^{۳۰} یا «مثل موش خرما/ خرس خوابیدن»^{۳۱} است. در اصطلاح بعدی، چشم به‌عنوان یکی از اعضای بسیار حساس بدن نیاز به مراقبت در برابر هرگونه آسیبی دارد، لذا در اصطلاح هر دو زبان

برای اشاره به زدوخورد از این عضو نام برده شده که در فارسی «درآوردن چشم» و در فرانسه «خوردن سفیدی چشم یکدیگر» مطرح است. اصطلاح چهارم در دو زبان از لحاظ ساختاری و واژگانی کاملاً معادل هم هستند که خیره شدن و نگاه مستقیم را تداعی می‌کنند. چنین نگاهی می‌تواند در موقعیت‌های مختلف از جمله عاشقانه، خصمانه، دوستانه، آموزشی و غیره مصداق پیدا کند. در اصطلاح پنجم، از چشم به صورت نمادین برای انتقام یا قصاص استفاده شده است. در فارسی فقط به این عضو در اصطلاح اشاره شده، در صورتی که در فرانسه علاوه بر چشم، «دندان در برابر دندان» هم وجود دارد. در آخرین اصطلاح، ساختار دو زبان متفاوت است: ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح فرانسه «چشم‌ها را برای کسی گشاد کردن» است که در فرهنگ دهخدا^{۳۲} «به معنای نگر به چشم آغیل کردن، به چشم غضب یا به قصد تهدید در کسی نگرستن و غیره» است.

گفتنی است که این عضو به‌عنوان «نماد بصیرت»، «آینه روح» و غیره در هر دو زبان در اصطلاحاتی با بار منفی هم استفاده می‌شود مانند «چشم زدن، چشم حسود، چشم سفید بودن، بی‌چشم و رو بودن» که در فرانسه نیز معادل‌هایی دارد که به مهم‌ترین آن «چشم بد»^{۳۳} اشاره می‌کنیم.

۳-۴. قلب

قلب در مصر باستان نماد حیات و جایگاه احساسات و عقل، [...] از دیدگاه چینیان، مرکز هوش و احساسات و یکی از هشت عضو گران‌بهای بودا به شمار می‌رود. در غرب «دل»، بالاتر از همه نماد غیرت، خواه مذهبی، خواه معنوی، خواه غیردینی و جنسی است (هال، ص. ۲۴۷).

از نظر فیزیولوژیکی، قلب معنای مشخصی دارد: در کنار مغز به‌عنوان عضوی حیاتی به‌شمار می‌رود. قلب تجلی‌گاه روح و مرکز عواطف محسوب می‌شود، بدین ترتیب، تقریباً در تمام فرهنگ‌ها خاستگاه شادی، غم، اندوه، تشویش، اضطراب و غیره است. تصویر ساده‌شده قلب در سطح جهانی نماد عشق است. امروزه در فضای مجازی این تصویر به اشکال مختلف جایگزین بسیاری از کلمات و حتی جملات شده است. از آنجایی که تفسیر تصویر قلب عملی است که به کمک کلام انجام می‌شود، بین تصویر و زبان رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در زبان بدن ساختن شکل قلب با دو دست یا گذاشتن دست روی قلب بیانگر ابراز عشق و علاقه به

مخاطب است. در اینجا به نقش این عضو در مذهب تشیع نیز اشاره می‌کنیم، برای مثال در ماه محرم، مراسم سینه‌زنی نشانه ابراز درد و غم از واقعه عاشورا و عشق به امام حسین (ع) است. امروزه، نقش‌های دیگر اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌اند از جمله زیبایی‌شناسی، تفسیر، تهییج فکری و انگیزشی، شناختی، معرفت‌بخشی، اجتماعی، ایدئولوژیک و غیره. برای مثال، در اصطلاحاتی که در آن واژه «قلب» به کار رفته مانند «دل بردن از کسی» یا «خوش قلب بودن»، می‌توانیم بُعد انگیزشی را ببینیم، درواقع استعاره فعلی «بردن» در ترکیب «دل بردن» به تهییج فکر و زیبایی‌شناسی کمک می‌کند (رک: کتاب سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها).

جدول ۳: قلب

Table 3: Heart / Coeur

اصطلاحات فارسی یا معادل اصطلاحات فرانسوی	اصطلاحات فرانسه
دل بردن از کسی	Faire battre le cœur à qqn
سنگدل بودن	Etre sans cœur/Avoir un cœur de marbre
دل گرفته بودن	Avoir le cœur gros
ماندن چیزی روی دل (اشاره به دلخوری)	Avoir qqch sur le cœur
خوش قلب بودن	Avoir un cœur d'or
رک و پوست کنده صحبت کردن	Parler à cœur ouvert

در تمام اصطلاحات فرانسوی جدول شماره ۳ واژه «قلب» وجود دارد، در صورتی که در معادل‌های فارسی به استثنای اصطلاح آخر بیشتر از «دل» استفاده شده است. در زبان فرانسه از دو واژه مترادف برای این عضو استفاده نمی‌شود، ولی در محاوره فارسی کلمه «دل» بیشتر کاربرد دارد، وجود استثناهایی مانند «خوش‌قلب» را نمی‌توان انکار کرد. از لحاظ معنایی، اصطلاحات هر دو زبان هم‌معنا هستند و حتی در ترجمه تحت‌اللفظی نیز بعضی از آن‌ها شباهت بسیاری به هم دارند، مانند «سنگدل بودن» و «ماندن چیزی روی دل». با توجه به توضیحات قبلی، در این اصطلاحات نیز «دل/قلب» با احساسات گوناگون انسان پیوند دارد: فریفتن،

بی‌رحم بودن، غمگین بودن، دل‌چرکین بودن، عطوفت و مهربانی، صداقت. گفتنی است که «صداقت» بیشتر خصیصه انسان محسوب می‌شود تا احساس او.

«قلب» عضوی است که در ادبیات هر کشوری جایگاه خاص خود را دارد، بدین ترتیب متفکران، نویسندگان و شعرا اشارات زیادی به آن داشته‌اند از جمله آنتوان دو سنت اگزوپری^{۳۴} در کتاب *شازده کوچولو*^{۳۵} از قول روباه می‌گوید: «فقط با قلب به خوبی می‌بینیم، چشم‌ها قادر به دیدن اصل نیستند»^{۳۶}. جمله دیگری از هلن کلر^{۳۷} بیانگر اهمیت احساسی این عضو است: «زیباترین چیزهای دنیا نمی‌توانند دیده یا لمس شوند، ولی با قلب می‌توان احساس‌شان کرد»^{۳۸} (رک: نامه هلن کلر خطاب به معلمش آن سولیوان، ۱۸۹۱).

۴-۴. زبان

زبان و عملکرد آن به ما کمک می‌کنند تا احساسات، تفکرات، و عقاید خود را بیان کنیم. در علم زبان‌شناسی، زبان با نام اندام‌هایی مانند «دهان، زبان، مو، سر، دل» هم‌نشینی دارد. به‌عنوان مثال به اصطلاحات ذیل اشاره می‌کنیم: زبان به دهان گرفتن: ساکت شدن، حرف نزدن/ مو درآوردن زبان: سخن گفتن بسیار ولی بی‌حاصل برای واداشتن کسی به انجام کاری/ گفتن چیزی با زبان بی‌زبانی: فهماندن مقصود بدون این‌که صریحاً بیان شود/ بر سر زبان‌ها افتادن: موضوع سخن دیگران واقع شدن/ یکی بودن دل و زبان: یکی بودن ظاهر و باطن، دورو نبودن. در زبان و فرهنگ عامیانه نیز «زبان» با گروه دیگری هم‌نشینی دارد مانند زبان نفهم بودن/ زبان تلخ داشتن/ زبان‌بازی کردن/ زبان ریختن/ زبان‌درازی کردن. با نگاهی به اصطلاحات این دو گروه متوجه می‌شویم که «زبان» نقش اصلی خود را به‌عنوان عضوی از بدن ایفا می‌کند یعنی صحبت کردن، در نتیجه نقش نمادین و استعاره‌ای ندارد.

جدول ۴: زبان

Table 4: Tongue language

اصطلاحات فارسی یا معادل اصطلاحات فرانسوی	اصطلاحات فرانسه
حاضر جواب بودن	Ne pas avoir sa langue dans sa poche
کلمه یا اصطلاحی را نوک زبان داشتن	Avoir un mot ou une expression sur le bout de la langue

اصطلاحات فارسی یا معادل اصطلاحات فرانسوی	اصطلاحات فرانسه
زبان نیشدار	La langue de vipère
زبان گاز گرفتن	Se mordre la langue
اول اندیشه وانگهی گفتار	Il faut tourner sept fois la langue dans sa bouche avant de parler
حرف نزدن، سکوت اختیار کردن	Donner sa langue au chat

در تمام اصطلاحات فرانسه جدول ۴، کلمه «زبان» وجود دارد، در صورتی که در بعضی از معادل‌های فارسی این کلمه وجود ندارد مانند مثال اول، پنجم و ششم، ولی در تمام موارد زبان گفتاری مد نظر است. این اصطلاحات به ترتیب مفاهیم ذیل را بیان می‌کنند: حضور ذهن در واکنش کلامی، فراموشی موقت واژه‌ای یا نامی هنگام صحبت، رنجاندن مخاطب با کلام ناخوشایند، امر به قطع کردن سخن مخاطب هنگامی که ادامه آن باعث پشیمانی شود یا بنابر بعضی اعتقادات سنتی واقعه بدی را پیش‌بینی کردن، فکر کردن قبل از سخن گفتن جهت پیشگیری از بیان حرف نادرست و ناشایست و در نهایت سکوتی که به میل و اراده خود اختیار می‌کنیم.

گفتنی است که در بعضی از این اصطلاحات فرانسه از جمله «زبان نیشدار» که در آن از کلمه افعی استفاده شده، زبان تصویری به کار رفته، طوری که کاملاً تجسم نیش مار است. در اصطلاح پنجم، به اهمیت تفکر قبل از سخن گفتن پرداخته شده، به عبارتی، تفکر عقل‌گرایانه‌ای که فرانسوی‌ها به آن می‌بالند با «هفت بار زبان را در دهان چرخاندن قبل از صحبت» به شکلی اغراق‌آمیز بیان شده است.

نکته دیگر در رابطه با واژه «زبان»، کاربرد مجاز آن است، برای مثال در فارسی «زبان سعدی» اشاره به سبک نگارش اوست نه زبان فارسی، ولی در ترجمه تحت‌اللفظی این مجاز به فرانسه به معنای «زبان فارسی» است، چراکه فرانسوی‌ها با استفاده از ترکیب مضاف و مضاف‌الیه که در آن واژه «زبان» و یک شخصیت ادبی یا فرهنگی به کار رفته باشد به زبان آن ملت اشاره دارند، مانند «زبان مولیر»^{۳۹} (زبان فرانسه)، «زبان سیسرون»^{۴۰} (زبان لاتین) یا «زبان هومر»^{۴۱} (زبان یونانی) و غیره.

چندمعنایی^{۴۲} بودن از دیگر مشخصات این واژه است: زبان به عنوان عضوی از بدن انسان و حیوان، زبان در فضای گفت‌وگو، زبان کودکی که هنوز درست و واضح حرف نمی‌زند^{۴۳}، زبان بدن، زبان حیوانات که با نام‌آواها^{۴۴} مشخص می‌شود و غیره.

و اما در جوامع سنتی و مردسالار، زنان، دختران و کودکان کم‌تر در فضای گفت‌وگو قرار می‌گیرند. از این رو به جای صحبت، زنان بیشتر سکوت می‌کنند و معمولاً از به‌کار بردن ضمیر اول شخص مفرد «من» در برابر مردان یا بزرگان خانواده پرهیز می‌کنند. در جمع زنان یا کنار کودکان گفت‌وگو به شکل داستان‌سرایی، زمزمه، آواز، درد دل و از این دست تعاملات صورت می‌پذیرد. از این رو، زنی که مدت‌ها سکوت کرده، چه سکوت اختیاری چه اجباری، بالاخره فریاد خواهد کشید، فریادی که همراه با زبان بدن بیانگر احساسات اوست. در چنین مواقعی، زبان بدن می‌تواند به شکل لب‌خند و رقص برای شادی یا چنگ زدن به صورت و به سروسینه کوبیدن بروز کند (رک: رساله دکتری شراره چاوشیان)، این نوع زبان باعث به‌وجود آمدن اصطلاحاتی هم شده است مانند «پای‌کوبی کردن»، «سر از پا نشناختن» که معادل فرانسه آن‌ها به این ترتیب است:

Danser/ Bondir de joie

۵-۴. دست

دست که از اعضای مهم بدن انسان است در زبان فارسی به صورت استعاره نیز به کار می‌رود: دست آسمان، دست دوستی، دست نیاز، دست روزگار، دست خداوند و غیره. نادیا ژولین درباره جایگاه این عضو به نکته مهمی اشاره می‌کند: «تعداد انگشتان هر دست با پنج حس انسان در ارتباط است به طوری که در تصویرگری، برای افرادی که از حس ششم برخوردارند انگشت ششمی هم ترسیم می‌شود» (1989, p.212). از نظر جمیز هال، «طلسم‌های کهن بین‌النهرینی به صورت دستی گشاده یا مچی گره کرده دارند آن را از چشم‌زخم محفوظ می‌داشت (هزاره چهارم - سوم پیش از میلاد)» (۱۳۸۰، ص. ۲۴۴). از دیدگاه این پژوهشگر، دست در فرهنگ نوآشوری بر قدرت الهی و عدالت دلالت دارد و این قدرت به بشر انتقال یافته، چنانچه تمثال آن بر گور به صورت نمادین باعث جاودانگی می‌شود. در فرهنگ نمادها دست جایگاه ویژه‌ای دارد، برای مثال «دست راست نماد قدرت و فرماندهی است» همچنین دست

«نماد تقدیر و سرنوشت برای مسلمانان است» (همان، ص. ۲۰۸).

از سوی دیگر، در زبان فارسی «دست» با کلماتی از گروه‌های مختلف دستوری مانند اسم، صفت، قید و غیره ترکیب شده و اصطلاحات مختلفی را به وجود می‌آورد؛ مانند: دست سبک، دست خوب، دست سبز و غیره. در این اصطلاحات، دست به عنوان عضوی از بدن مطرح نیست، بلکه نقش آن در فرایند انجام یک عمل مد نظر است، چنانچه صفات سبک، خوب و سبز به وزن، کیفیت یا رنگ این عضو اشاره ندارند، برای مثال، دست سبک و خوب حاکی از روال مثبت انجام کاری است یا دارنده دست سبز کسی است که با طبیعت انس و الفت خاصی دارد، چه از روی علاقه چه تجربه.

گفتنی است که در زبان فارسی با تکرار واژه «دست» اصطلاحات دیگری ساخته شده مانند دست روی دست گذاشتن، دست به دست هم دادن، دست بالای دست بسیار است، دست کردن و غیره. حال باید دید که واژه «دست» در چنین مواردی به صورت اصطلاحی به کار می‌رود یا خیر، در صورت جواب مثبت، آیا این تکرار وجود دارد یا خیر. معادل‌های اصطلاحات بالا عبارت‌اند از:

Perdre le temps ou rester inactif ou ne pas réagir/ S'entraider/ Hésiter à faire qqch ou avoir des réticences/ Etc.

همانطور که مشاهده می‌کنیم هیچ یک از این معادل‌های فرانسوی اصطلاح به‌شمار نمی‌روند و شامل واژه «دست» هم نمی‌شوند.

جدول ۵: دست

Table: Hands / Mains

اصطلاحات فارسی یا معادل اصطلاحات فرانسوی	اصطلاحات فرانسه
عاشق بودن	Mains froides, cœur chaud
تسلط بر کسی یا چیزی داشتن	Avoir la haute main sur qqn ou qqch
دست به کار شدن، شروع کاری	Mettre la main à la pâte
کمک کردن به کسی	Un coup de main à qqn
خواستگاری کردن از کسی	Demander la main à qqn
تنبل بودن	Avoir un poil dans la main (fam.)

در تمام اصطلاحات فرانسه این جدول واژه «دست» به کار رفته است، در صورتی که به استثنای اصطلاح سوم فارسی این کلمه در هیچ یک از آن‌ها حضور ندارد. نکته مهم دیگر این‌که معادل‌های فارسی به‌جز مورد سوم اصطلاح محسوب نمی‌شوند و ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحات فرانسوی هم نیستند، ولی مفهوم آن‌ها را می‌رسانند. برعکس این موضوع نیز صادق است، برای مثال اصطلاحات فارسی دست به دامن کسی شدن، دست شستن از چیزی، کاری از دست کسی بر آمدن یا نیامدن، دست من نیست و غیره در فرانسه به صورت اصطلاح به کار نمی‌روند و معادل آن‌ها به ترتیب زیر است:

Solliciter l'aide de qqn/ Se passer de qqch/ Ne pouvoir rien faire/ Je n'y peux rien.

جا دارد که در این قسمت به جنبه نمادین «دست» در دو فرهنگ فارسی و فرانسه نیز اشاره کنیم، برای مثال در مذاهب مختلف از جمله اسلام و مسیحیت دست نماد اطاعت، بستن عهد، اعطای خیر و برکت و همچنین دعا کردن است. نکته قابل ذکر این است که علاوه بر بار معنایی مثبت این عضو در اصطلاحات، می‌توان به بار منفی آن نیز در اصطلاحات «دست کج داشتن، دست بزن داشتن، دستبرد زدن، دست دراز کردن، دست‌درازی به مال و ناموس کسی، غیره اشاره کرد. درواقع در تمام این اصطلاحات، اعمال ذکرشده به وسیله دست انجام می‌شود، ولی در مورد اول منظور از «کج» معلولیت فرد مد نظر نبوده و به خارج شدن از راه درست و مستقیم اشاره دارد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی امثال و تعبیرات مربوط به اعضای بدن انسان در دو زبان فرانسه و فارسی دید ما را نسبت به این موضوع وسیع‌تر کرد. با بررسی مثال‌هایی که در آن‌ها پنج عضو بدن یعنی «سر، چشم، قلب، زبان، دست» به کار رفته، موفق شدیم برای پرسش‌های پژوهش پاسخ مناسبی بیابیم. در صد آن بودیم تا ببینیم این نوع امثال و تعبیرات فرانسه تا چه حد در فارسی معادل دارند و در صورت پاسخ مثبت، بررسی اشتراک و افتراق عضو به‌کاررفته در اصطلاح هر دو زبان نکته مهمی در این مقاله بود.

با استفاده از دیدگاه‌های زبان‌شناسان مختلف، به این باور رسیده‌ایم که به علت ریشه

داشتن در فرهنگ عامه هر کشوری، اصطلاحات از نقاط مشترک فرهنگ‌ها بی‌بهره نیستند و بر عکس آن نیز صادق است، به عبارت دیگر، تقریباً در تمام موارد بیانگر زبان نمادین یک ملت هستند که به صورت تشبیه، استعاره و مجاز به کار می‌روند، ولی گاهی این نماد از سرزمینی به سرزمینی دیگر متفاوت است.

در چهارچوب این مقاله، ما برای هر یک از پنج عضو مورد مطالعه، شش اصطلاح فرانسوی را به عنوان پیکره پژوهش انتخاب کرده و در جدول‌های جداگانه برای هر عضو آورده‌ایم. معادل فارسی آن‌ها در صورت وجود داشتن و در قالب جمله توضیحی در مقابل اصطلاحات فرانسه آمده است. از کل سی اصطلاح فرانسوی بررسی شده، شانزده اصطلاح در فارسی معادل دارند و مابقی به صورت توضیح بیان شده‌اند. در برخی موارد، نماد عضو مورد مطالعه در فرهنگ هر دو زبان مشترک است و در برخی دیگر یا نام عضو دیگری استفاده شده یا اصلاً اعضای بدن انسان به عنوان کلیدواژه به کار نرفته است، و گاهی به جای نام عضو مورد نظر از مترادف آن استفاده می‌شود، مانند «قلب» در فرانسه که در معادل فارسی آن «دل» جایگزین شده است.

در این پژوهش، به نکته جالب دیگری که برخوردیم، باهم آبی دو عضو بدن است که اصطلاحات دیگری را در فارسی به وجود آورده که در معادل فرانسه برخی از آن‌ها معمولاً نام عضوی از بدن به کار نرفته است. در این راستا اعضای بدن به صورت مجاز هم استفاده می‌شوند مانند «زبان سعدی» که در فارسی به سبک نگارش این شاعر اشاره دارد و در فرانسه «زبان مولیر» به زبان فرانسه اطلاق می‌شود، هر دو مجاز هستند، ولی این دو ترکیب کاملاً مشابه از نظر معنایی متفاوت هستند. اصطلاحات در برخی موارد بیانگر استعاره مفهومی هم هستند مانند «بر سر دو راهی بودن/ ماندن». در نتیجه، از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی نام این عضوهای بدن انسان به شکل مفاهیمی در اندیشه و ذهن ما ایجاد می‌شوند و بدین ترتیب به مفهوم اصطلاح مورد نظر پی می‌بریم. همچنین به نسبی بودن بعضی از این اصطلاحات پی بردیم، چراکه صحت و سقم آن‌ها بستگی به شرایط تاریخی - اجتماعی دارد، به عبارت دیگر، در دنیای معاصر که تحت سلطه تکنولوژی و فضای مجازی است کم‌تر مصداق پیدا می‌کنند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Euphémisme
2. Différents registres de langue
3. Champs lexicaux
4. Langage du corps
5. Geneviève Le Corre
6. « Les images scéniques : les porte-paroles des non-dits dans les œuvres dramatiques d'Eugène Ionesco »
7. « La petite identité de Monsieur Line : la redéfinition de l'identité chez un immigré traumatisé »
8. *Dictionnaire des Expressions et Locutions Robert* (1988)
۹. ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، انتشارات سنائی. ۱۳۹۱
۱۰. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۶، چاپ هفتم ۱۳۹۸.
۱۱. تهران: سمت، ۱۳۸۵، چاپ هفتم ۱۳۹۸.
12. « Chapitre 4 : La dimension non verbale de la communication ». *Psychologie de la communication*
13. Jean-Claude Abric
14. Langue symbolique
15. Comparaison
16. Métaphore
17. Métonymie
18. Symbole
19. Vajehyab.com/moein/
20. Nadia Julien
21. *Dictionnaire des symboles*
22. George Lakoff
23. Marc Jeanson
24. James Hall
25. Malek Chebel
26. Mimique
27. Ontologie
28. Descartes
29. Assia Djebar
30. Etre dans les bras de Morphée
31. Dormir comme une marmotte
32. Vajehyab.com/dehkhoda
33. Mauvais œil

34. Antoine de Saint-Exupéry
35. *Le Petit Prince*
36. « On ne voit bien qu'avec le cœur. L'essentiel est invisible pour les yeux »
37. Helen Keller
38. « The best and most beautiful things in the world cannot be seen or even touched - they must be felt with the heart » (https://www.goodreads.com/author/quotes/7275.Helen_Keller). Traduit par les auteurs de l'article.
39. Langue de Molière
40. Langue de Cicéron
41. Langue de Homer
42. Polysémie
43. Babillage
44. Onomatopée

۷. منابع

- افخمی‌نیا، م. (۱۳۹۹). زبان صحنه: رسانه‌ای برای بیان ناگفته‌ها در آثار نمایشی اوژن یونسکو. قلم، ۳۲، ۳۹-۶۰.
- بیهقی، ح.ع. (۱۳۶۵). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران. آستان قدس رضوی: اداره موزه‌ها.
- جلالی، م. (۱۳۸۵). کعبه چشم از نگاه تا رنگ. نامه فرهنگستان، ۳ (۳۱)، ۷۱-۸۴.
- جلیلی مرند، ن. (۱۳۸۶). نظری اجمالی بر نقش امثال و تعبیرات زبان فرانسه در آموزش و یادگیری آن در ایران. پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۵۵، ۲۱-۳۰.
- چاوشیان، ش.، و کشاورز رضایی، س. (۱۳۹۹). هویت کوچک آقای لین. بازتعریف هویت مهاجری آسیب‌دیده. مطالعات زبان فرانسه دانشگاه تبریز، ۲۹، ۱-۱۶.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۷). داستان‌های امثال. تهران، مازیار.
- رادفر، ا. (۱۳۸۰). جلوه‌های فرهنگ عامه در ادبیات فارسی. نامه فرهنگ بهار، ۳۹، ۱۵۳-۱۵۸.
- رضوی خاوه، م.ع. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی ترجمه‌های فارسی و عربی ضرب‌المثل‌ها در نمایشنامه‌های شکسپیر. مطالعه موردی: هشت ترجمه از هملت و چهار ترجمه از رام کردن زن سرکش. زبان‌پژوهی، ۲۷، ۶۹-۹۴.
- زاهدی، ک.، و ذهاب ناظوری، س. (۱۳۹۰). نام اندام‌های حوزه سر در ضرب‌المثل‌ها و

حکم فارسی و انگلیسی: تحلیل شناختی پیکره - بنیاد فرهنگی. فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، ۴، ۱-۱۸.

- عمید، ح. (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی عمید. تهران، امیرکبیر.
- فتوحی، م. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران، سخن.
- قنادان، م. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی)، تهران: آوای نور.
- لاکوف، ج. و جانسون، م. (۱۳۹۸). استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقابراهیمی. تهران: نشر علم.
- نیازی، ش. و نصیری، ح. (۱۳۸۸). ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی). زبان‌پژوهی، ۱، ۱۶۷-۱۸۳.
- هال، ج. (۱۳۸۰). فرهنگ نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه ر. بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.

References:

- Abric, J-C. (2019). The nonverbal dimension of the communication psycholog. *Communication psychology*. Dunod, 59-69.
- Afkhaminia, M, et al. (2020). Language of the stage: a medium for expressing the unsaid in Eugene UNESCO's dramatic works. *Qalam*, Volume 16, 32, 39-60. [In Persian].
- Amid, H. (2011). Amid's Persian culture. Tehran, Amirkabir. [In Persian].
- Beyhaghi, H. (1986). Research and investigation of popular culture of Iran. Astan Qods Razavi: Department of Museums. [In Persian].
- Chavoshian, Sh. (2011). The Redefinition of a transcendent "I" : spatio-temporal study of the works of Assia Djebar and Zoya Pirzad. Thèse de doctorat. Université de Téhéran. [In Persian].
- Chavoshian, Sh. and Keshavarz Rezaei, S. (2020). Mr. Lin's little identity. Redefining the Identity of the Damaged Immigrant. *French Studies*, Tabriz

University, Volume 14, 29, 1-16. [In Persian].

- Chebel, M. (1984). *The body in Islam*, Paris, PUF.
- Djalili Marand, N. (2006, 7^e edition 2019). Expression and thematic proverbs, Téhéran, SAMT. [In Persian].
- Djalili Marand, N. (2007). A brief review on the role of proverbs and interpretations of the French language in its teaching and learning in Iran. *Humanities Research Journal of Shahid Beheshti University*, 55. 21-30. [In Persian].
- Djebbar, A. (1995). *So Vast the Prison*, Paris, édition. Albin Michel.
- Fotouhi, M. (2011). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*, Tehran, Sokhan Publications. [In Persian].
- Hall, J. (2001). *Illustrated Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art*. Translated by Behzadi, R. Tehran: Contemporary Culture. [In Persian].
- Jalali, M. (2006). Eye Kaaba from look to color. *Academy Letter*, Volume 8, 3 (31 series), 71-84. [In Persian].
- Julien, N. (1989). *Dictionary of symbols*. Alleur (Belgique), Marabout.
- Khattate, N. et al. (2002). *Pictorial expression and proverbs of the French language*. PUI, Téhéran..[In French]
- Lakoff, G. and Johnson, M. (2019). *Metaphors we live by*, translated by Hajar Agha Ebrahimi, Tehran,ELM. [In Persian].
- Le Corre, G. (2007). « French sign language ». *Enfance*. vol 59. 3, 228-236. (Accessible sur <https://www.cairn.info/revue-enfance-2007-3-page-228.htm>).
- Niazi, Sh. and Nasiri, H. (2009). Cultural value of translation of proverbs and allusions (Arabic-Persian). *Linguistics Journal of Al-Zahra University*, 1(1), 167-183. [In Persian].
- Qanadan, M., et al. (1997). *Sociology (key concepts)*, 1st edition Tehran: Avai Noor, [In Persian].

- Radfar, A. (2011). Effects of popular culture in Persian literature. *Spring culture letter*. 39, 153-158. [In Persian].
- Razavi Khaveh, S M A, et al. (2020). Comparative study of Persian and Arabic translations of proverbs in Shakespeare's plays. Case Study: Eight Translations of Hamlet and Four Translations of The Taming of the Shrew. *Linguistics Journal of Al-Zahra University*, Volume 12, 37, 69-94. [In Persian].
- Zahedi, K. and Zahab Nazouri S. (2011). The names of the organs of the head area in Persian and English proverbs and sentences: a cognitive analysis of the body-cultural foundation. *New Quarterly Journal of Cognitive Sciences*, Year 13, 4, 1-18. [In Persian].
- Zolfaghari, H. (2018). *Stories of Anecdote*. Tehran, Maziar. [In Persian].